

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۴ هـ. ش / ۱۴۳۲ هـ. ق / ۲۰۱۵ م، صص ۶۹-۹۱

عباس اقدام

(تحقیق و بررسی آثار و خدمات عباس خلیلی در حوزه زبان و ادب فارسی و عربی)^۱

زینب ترابی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

ناصر محسنی‌نیا^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

رضا میرزائی^۴

دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

چکیده

عباس خلیلی از نویسندگان و ادیبان دوره پهلوی است؛ وی زاده عراق است و تباری ایرانی دارد. تسلط وی به زبان فارسی و عربی از او مردی مطلع و آگاه در حوزه فرهنگ و ادب فارسی و عربی ساخته است. با بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که فعالیت‌های ادبی و فرهنگی وی بازتابی منطقه‌ای داشته و مختص ادبیات فارسی نیست. خلیلی از طریق فعالیت‌های مطبوعاتی زحمات فراوانی برای توسعه و گسترش روشنفکری در دوره پهلوی کشیده و روزنامه «اقدام» نماد این خدمت وی به جامعه روشنفکری ایران است. اشعار و نوشته‌های او به فارسی برآمده از رویدادهای اجتماعی آن روزهای ایران است. فعالیت‌های ادبی او نظیر ترجمه بیت از شاهنامه به عربی و نیز ترجمه، شرح، تحقیق و سرایش شعر به عربی از دیگر فعالیت‌های ادبی خلیلی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: عباس خلیلی، زبان و ادبیات فارسی، زبان عربی، روابط فرهنگی - ادبی ایران و عرب معاصر.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۷

۲. رایانامه نویسنده مسئول: z.torabi.p@gmail.com

۳. رایانامه: N_mohseninia@yahoo.com

۴. رایانامه: Rmirzaie_65@yahoo.com

۱. پیشگفتار

در ادبیات و فرهنگ ملل مختلف، کسانی هستند که در راه اعتلای دانش‌های ادبی زحمات و رنج‌های فراوانی متحمل شده‌اند. برخی از این افراد آن‌گونه که بایسته است مورد توجه قرار نگرفته‌اند و در میان عامه مردم و حتی جامعه ادبی ما شناخته شده نیستند و گاه نیز به فراموشی سپرده می‌شوند. یکی از این تلاشگران حوزه ادب و فرهنگ فارسی که شهرتی منطقه‌ای دارد و آوازه‌اش به مصر و لبنان هم رسیده، عباس خلیلی (۱۲۵۷) است. نویسنده و شاعر ایرانی که محافل ادبی ما در نیم‌قرن گذشته با آثار و قلم او آشنا بود. با نگاهی به مجلات و روزنامه‌های دوره پهلوی می‌توان با ابعاد علمی و ادبی این نویسنده و شاعر آشنا شد. روزنامه «اقدام» به صاحب‌امتیازی وی تنها یک نمونه از خدمات فرهنگی مشارالیه به فرهنگ و ادب این مرز و بوم است. نکته قابل ملاحظه این است که خلیلی و فعالیت‌های ادبی او تنها منحصر در ادبیات فارسی نمی‌شود. وی به سبب تسلط بر زبان و ادبیات عربی بسیار مورد توجه بزرگان ادب عربی بوده است. نوشته‌ها، مقالات و کتاب‌های او به زبان عربی بازتاب صدای زبان و ادب فارسی در فراسوی مرزها بوده است. در این مقاله سعی بر آن است که با وسعت و دامنه فعالیت‌های ادبی عباس خلیلی در حوزه ادب فارسی و عربی بیشتر آشنا شویم و حتی امکان زوایای مختلف شخصیتی، علمی و ادبی او را به ادب‌دوستان گرامی معرفی نماییم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاریخ‌نویسان و به ویژه کسانی که در حوزه تاریخ ادبی قلم زده‌اند تا اندازه‌ای به معرفی شخصیت ادبی عباس خلیلی پرداخته‌اند. از جمله یعقوب آژند نویسنده کتاب *ادبیات نوین ایران* و صدر هاشمی صاحب کتاب *تاریخ جراید و مجلات ایران*. در ادبیات عربی نیز تاریخ‌نویسان و ادیبان درباره خلیلی مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند از جمله خاقانی در کتاب *شعراء الغری و نیز آل محبوبه* در کتاب با عنوان *ماضي النحف و حاضرها*. در حوزه مقالات نیز پس از مرگ خلیلی درباره شخصیت ادبی وی مقالاتی کوتاه مشاهده می‌کنیم که به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله عبدالله والا در شماره ۱۴۸۰ مجله «تهران مصور» و مقاله محیط طباطبایی در همین مجله و نیز مقاله علی بهزادی در شماره ۲۸ مجله «سپید و سیاه». در جهان عرب نیز درباره شخصیت خلیلی نویسندگان مجلات و روزنامه‌های زیادی دست به قلم برداشته و درباره وی مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ از جمله عبداللطیف یونس در شماره ۱۵۹ سال ۱۹۷۲ روزنامه «الأنباء»؛ اما تا کنون مقاله‌ای در ابعاد علمی - پژوهشی پیرامون

فَعَالِیَّت‌های ادبی خلیلی در دو حوزه ادب فارسی و عربی نگاشته نشده و این مسأله نویسندگان مقاله را بر آن داشت تا زوایای مختلف اقدامات و خدمات ادبی عباس خلیلی را با روشی توصیفی - تحلیلی به منصفه رؤیت ادب‌دوستان برسانند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. درباره عباس خلیلی

عباس خلیلی، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار، دیپلمات و فعال سیاسی ایرانی - عراقی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۶ م) در نجف اشرف زاده شد. مادرش از اهالی رودسر، پدرش شیخ اسدالله خلیلی مجتهد و دانشمند بزرگ نجف بود. پدر بزرگش، حاج ملا علی خلیلی، از علمای بزرگ قرن ۱۳ و عموی پدرش، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، از علمای پیشتاز در نهضت مشروطه خواهی ایران بود. (ر.ک: مدرس، بی تا: ۱۵۹) وی دوران طفولیت، نوجوانی و جوانی را در نجف سپری نمود و تحصیلات مقدماتی علوم عربی و علوم دینی را در محضر پدر خویش و استادان بنام آن سامان، فراگرفت. در جوانی به هنگام اشغال نیروهای انگلیسی در عراق به جمعیت سرّی، ضد انگلیسی با نام «نهضت اسلام» پیوست. وی از سردمداران این نهضت بود و به سبب سن کم، نشرگیرا و انشای خویش به عنوان منشی، مسئولیت تحریر نامه‌های سرّی این جمعیت را بر عهده داشت و با نام مستعار «فتی الاسلام» نامه‌نگاری می کرد. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۲: ۹۲) این انجمن سرّی توانست کاپیتان مارشال، فرماندار نظامی نجف، را به قتل برساند. وی در این انجمن سرّی فعالیت گسترده‌ای انجام داد و از این راه زیان فراوان به انگلیسی‌ها وارد آورد و از این جهت بعد از جنگ جهانی اول و پس از اشغال نجف توسط اشغالگران انگلیسی به همراه ۱۳ تن محکوم به اعدام شد. عباس خلیلی در حالی که جزو محکومان به اعدام بود با مشقت فراوان توانست از عراق فرار کرده و به ایران پناه آورد. (ر.ک: آل محبوبه، ۱۹۸۶: ۳۴۹) وی ابتدا رهسپار شمال ایران شد و به نهضت سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی پیوست؛ اما پس از آنکه نیروهای انگلیسی توانستند این نهضت آزادی خواهانه را سرکوب کنند، خلیلی به تهران آمد. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۲: ۱۰۸) وی ابتدا ملبس به لباس روحانیت، مدتی را در مدرسه مروی سپری کرد و برای اینکه شناخته نشود خود را شیخ علی فتی الاسلام نامید. خلیلی تا مدت‌ها، مترجم روزنامه رعد بود و پس از اعلام عفو عمومی انگلیسی‌ها، نام حقیقی خود را آشکار ساخت و از آن پس زندگی بهتری پیدا کرد. (ر.ک: آرین پور، ۱۳۵۵: ۲۴۶) سپس به خاطر رابطه

نزدیکی که با سید ضیاء الدین طباطبایی داشت با کمک سید از ۱۲۹۹ ش تا ۱۳۰۰ در بلدیة تهران مشغول به کار شد و کفیل اداره قوانین و رییس اداره قوانین شد.

پس از فرار سید ضیاء الدین، مدیر روزنامه رعد از ایران، خلیلی به تأسیس روزنامه «اقدام» پرداخت. روزنامه اقدام از همان آغاز تأسیس به علت قلم تند و آتشین خلیلی و تظاهر به مخالفت با سیاست بیگانگان در ایران، هرچندی یک بار دچار توقیف شده و از این رو در مدت ۲۷ سال بیش از ۱۰۹۸ شماره از آن نشر نشده است. (ر.ک: صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۲۸) در سال ۱۳۰۴ خلیلی ۶ ماه به کرمانشاه تبعید شد. پس از بازگشت به تهران، روزنامه اقدام را با همان روش تندرانه منتشر کرد و به همین خاطر بار دیگر در سال ۱۳۰۹ دستگیر و به بغداد تبعید شد و در سال ۱۳۱۰ خلیلی با وساطت پادشاه عراق، ملک فیصل به شرط اینکه در سیاست دخالت نکند بخشوده شد و به ایران بازگشت. در سال ۱۳۱۴ خلیلی به عضویت کنگره فردوسی درآمد و در همین سال‌ها به هزینه وزارت معارف و صنایع مستظرفه کتاب‌های *فجر الإسلام* و *ضحی الإسلام* تألیف احمد امین مصری را به فارسی ترجمه کرد و به چاپ رساند که تا سال ۱۳۱۵ ش با عنوان *پرتو اسلام* منتشر شد. (ر.ک: برزین، ۱۳۷۵: ۱۲۵) وی در ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ به دست عناصر چپ و افراد حزب توده مورد ضرب و شتم قرار گرفت و مجروح شد. ایشان همچنین در توطئه تروری که علیه او و میرزاده عشقی طراحی شده بود، جان سالم به در برد؛ اما میرزاده عشقی در این ترور به قتل رسید. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۲: ۱۱۲) در بهمن ۱۳۲۷ ش آخرین شماره اقدام منتشر شد و پس از آن دیگر برای همیشه روزنامه‌نگاری را ترک کرد. خلیلی، در سال ۱۳۲۸ سفیر ایران در یمن و حبشه شد (ر.ک: رامین، ۱۳۸۹: ۵۴۸) و پس از بازگشت به ایران، عضو هیئت مدیره شیلات شد، اما در فروردین ۱۳۳۲ برکنار گردید و پس از آن دیگر شغلی نداشت. او از اعضای نخستین جبهه ملی ایران بود. وی در زمانی که انجمن قلم ایران در حال برگزاری مراسم تجلیل وی بود در ۲۲ بهمن ۱۳۵۰ درگذشت. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۲: ۱۱۶) در مراسم ختم خلیلی، بسیاری از بزرگان و اهل قلم شرکت داشتند و نماینده‌ای از سوی رییس جمهور عراق و نیز هیئتی از جانب جمال عبد الناصر در مراسم تدفین او شرکت داشتند. (ر.ک: همان: ۱۱۷) روزنامه‌های داخلی و خارجی و حتی برخی از رادیوهای کشورهای عربی خبر فوت خلیلی را نوشتند و مخابره کردند.

۲-۲. عباس خلیلی و زبان و ادبیات فارسی

۲-۲-۱. داستان نویسی

عباس خلیلی مدتی از حیات ادبی خود را صرف داستان‌نویسی نموده است. این برهه از حیات ادبی وی عموماً زمانی است که وی از قیل و قال‌های فضای سیاسی فارغ شده یا در تبعید بوده و یا از کار روزنامه‌نگاری دست کشیده و به داستان‌نویسی پرداخته است. با نگاهی به داستان‌های وی نکته اولی که بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، کتابچه‌هایی است که نویسنده در آن به کنه جامعه و مسائل آن پرداخته است. کتابچه‌هایی که غالباً از ۱۰۰ صفحه بیشتر نیست و نویسنده در آن رعایت خلاصه‌نویسی را که امروزه یک اصل در نوشتار متین است مد نظر قرار داده است. وی در داستان‌نویسی صاحب سبک به شمار می‌رفت چندان که او را در ردیف سید محمد علی جمال‌زاده، صادق هدایت و دیگر داستان‌نویسان خوب آن دوره به شمار آورده‌اند. (ر.ک: گلبن، ۱۳۸۰: ۲) موضوع داستان‌های خلیلی، وضع نامطلوب زنان، ازدواج‌های اجباری، فحشا و رواج فساد در بین جوانان جامعه و طبقه ثروتمند است. (ر.ک: آرین‌پور، ۱۳۵۵: ۲۲۸)

نویسنده، چندین داستان و رمان از خود به یادگار نهاده است که عبارتند از: روزگار سیاه، انسان، اسرار شب، انتقام، رشحات قلم، پیر چاک هندی، خیالیات، زندانیان، چال گاو، دیر سمعان، داستان امروز طهران، فجایع و مقتبسات. در این میان داستان‌های روزگار سیاه، انسان، اسرار شب، دیر سمعان، خیالیات و انتقام از توجه بیشتری برخوردار بوده و برخی از آن‌ها حتی پس از مدتی کمیاب شده است. معروف‌ترین اثر خلیلی در این موضوع، رمان «روزگار سیاه» است که پس از «تهران مخوف» از سلسله داستان‌های اجتماعی فارسی به شمار می‌رود که مورد توجه قرار گرفت. روزگار سیاه، رمانی است عشقی، اخلاقی، اجتماعی و در آن شرح حال فاحشه‌ای که به روزگار سیاه افتاده و بدبخت گردیده بیان شده است. روزگار سیاه از شاهکار نوشته‌های خلیلی به شمار می‌رود و پس از انتشار، بی‌اندازه مورد توجه واقع گردید، به طوری که در مدت چند سال سه مرتبه به طبع رسید. (ر.ک: صدر هاشمی، ۱۳۶۸: ۲۲۸) روزگار سیاه، داستان زنی است که در تهران زندگی می‌کرده و پس از عشقی نافرجام در دوران نوجوانی به ورطه فساد و فحشا افتاده و پس از مدتی بدکاری به کرمانشاه رفته و دچار بیماری سل شده و داستان زندگی خود را شرح می‌دهد. (ر.ک: خلیلی، ۱۳۰۳: مقدمه) محتوا و موضوع داستان، خوب انتخاب شده و پیام داستان مشخص است.

نویسنده، رویدادهای تاریخی معاصر را در لابه‌لای داستان به نمایش گذارده، قیام مردم تبریز، نهضت جنگل و بافت جامعه شهری را نشان می‌دهد. وی طبقه ثروتمند و عشرت‌طلب و نیز فساد دستگاه اداری و دولتی کشور را به نمایش می‌گذارد. او از یک طرف علل بیرونی یعنی جامعه را سبب منحرف شدن زن می‌داند و از طرف دیگر علل درونی که خود شخصیت داستان دارد را و در نهایت وی زن را قربانی جامعه می‌داند و یادآوری می‌کند که علت اصلی روی آوردن این گونه زنان به فحشا، ضعف و بیچارگی این زنان است و اینکه آن‌ها به تنهایی و به دلیل عدم آموزش و داشتن فن و حرفه‌ای که بتوان با آن امرار و معاش کنند در ورطه روسپی‌گری می‌افتند. کتاب از نظر آگاهی به طرز زندگانی جامعه فوق‌العاده قابل توجه است و تفصیلات مشروح و درستی که نویسنده می‌دهد، خواننده را با محیط خانواده‌های ساقط ایرانی به خوبی آشنا می‌سازد. (ر.ک: گلبن، ۱۳۸۰: ۱۱) دیگر رمان‌ها و داستان‌های خلیلی نیز با مضامینی شبیه به همین رمان پی‌ریزی شده است. (ر.ک: خلیلی، ۱۳۰۹: مقدمه)

داستان‌های خلیلی، تحت تأثیر افکار و ایدئولوژی‌های قرن ۲۰ با محوریت انسان و دل‌مشغولی‌های آن است و چالش‌های پیش روی بشر امروزی را که با پیشرفت روزافزون جهان با آن مواجه شده به نمایش می‌گذارد. نگاهی همراه با یأس و ناامیدی در آثار و فضای داستان‌های وی دیده می‌شود و فضای سیاه برهه‌ای خاص را به خوانندگان خود گوشزد می‌کند و از این حیث می‌توان او را با مصطفی لطفی منفوطی نویسنده مصری هم‌سنگ شمرد (ر.ک: منفوطی، ۱۹۵۶: مقدمه) و بی‌شک تحت تأثیر فلاسفه غربی بوده است.

نویسنده در آثار خویش، تضاد طبقاتی جامعه را نشان می‌دهد. وی در مورد زنان معتقد است که زنان بدکاره در جامعه بیشتر مورد اکراه هستند تا مردان بدکاره و بیشتر مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند. همچنین در رمان‌ها خود، روابط زناشویی را مورد توجه قرار داده و معتقد است؛ تفاهم روحی میان زن و شوهر اگر نباشد، اول نفاق، دوم فراق و سوم به طلاق منجر می‌شود. خلیلی، نقش محیط و فضای جامعه را در کج‌روی زنان بسیار حائز اهمیت می‌داند و مسأله آموزش زنان را مورد توجه قرار می‌دهد، چیزی که در آن زمان بسیاری از نویسندگان و روشنفکران جامعه ایرانی به آن اهمیت می‌دادند.

سبک و سیاق نوشتاری خلیلی این گونه است که نثر او در رمان‌هایش شبیه به ترجمه منشور اشعار اروپایی است که با زبان مصنوع و شاعرانه ادبیات سنتی آمیخته شده است. (ر.ک: کامشاد، ۱۳۸۴: ۹۲)

در بعضی جاها دارای عبارات مصنوع و مسجع و تعبیرات کهنه یا مبتذل یا یک نوع انشای منشیانه مملو از تشبیهات و استعارات نثر کلاسیک است که به صورت شعر منشور درمی آید و سرشار از جمله‌های خطابی، استطرادها، استفهام‌ها، خطابه‌ها و مواعظ پرجوش و خروش است. (ر.ک: گلین، ۱۳۸۰: ۱۱) تسلط وی به زبان و ادبیات عربی، بسیار در نثر او مؤثر افتاده و باعث موفقیت در این زمینه گردیده است.

نویسنده تحت تأثیر نویسندگان ترک از جمله «نامق کمال» است. شاید مجلات و روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که از راه ترکیه آن روز وارد ایران می‌شده و یا حضور وی در عراق، سبب آشنایی وی با آثار نویسندگان ترک و تأثیرپذیری وی از آن‌ها شده باشد. خلیلی، زمانی به داستان‌نویسی پرداخته که ادبیات معاصر ایران با آثار نویسندگانی نظیر عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی، میرزا حیدر علی کمالی اصفهانی، آزاد همدانی، محمد حسین رکن زاده آدمیت، یحیی قریب، سعید نفیسی، سید محمد علی جمال‌زاده، علی دشتی، صادق هدایت و بزرگ علوی آشنا بوده است؛ اما خوانندگان آثار وی و چاپ مجدد نوشته‌های او می‌تواند از موفقیت خلیلی در زمینه نویسندگی حکایت کند.

۲-۲-۲. روزنامه‌ها و مجلات

میل ذاتی و بی‌مانند عباس خلیلی به حرفه روزنامه‌نگاری در مدت حیات سیاسی و ادبی وی بسیار حائز اهمیت است. وی بیشتر عمر خود را در راه اعتلای آگاهی ایرانیان در عرصه سیاسی و اجتماعی سپری نمود و گواه این مدعا حوزه و وسعت فعالیت‌های خلیلی در این زمینه می‌باشد. خلیلی، صاحب‌امتیاز چندین مجله و روزنامه موفق در ایران بود. همچنین وی مدیر مسئول جراید و مجلات دیگر؛ نظیر مجله میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک مشهور به بهار بود که خلیلی سمت مدیر مسئولی دوره دوم این مجله را داشت. (ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۰۰) روزنامه‌ها و مجلاتی که خلیلی صاحب‌امتیاز یا مدیر مسئول آن بود عبارتند از: بلدیة، اقدام، آرزو، بازپرس، بیدار، تهران مصور، کانون، محیط، مظفر، ندای آزادی و بهار. مهم‌ترین و یکی از بارزترین روزنامه‌هایی که بسیار مورد توجه خوانندگان ایرانی در آن زمان بود و حتی گاه خط و مشی سیاسی جناح‌ها را رقم می‌زد، روزنامه اقدام است. روزنامه‌ای که آن‌قدر بر شهرت خلیلی افزود که سایرین، دیگر او را با نام عباس اقدام می‌شناختند و نوعی امضای هنری خلیلی به شمار می‌رفت. روزنامه اقدام که با گذشت زمان، تبدیل به یک مؤسسه چاپ و نشر شده بود، شامل

جریده، مطبعه، کتابخانه، صحافی و کاغذفروشی می‌شد و بسیاری از آثار خلیلی در همین مؤسسه چاپ و نشر می‌یافت و شهرت آن به فراسوی مرزها رفته و بسیاری از نویسندگان و ادیبان جهان عرب خصوصاً در مصر نام خلیلی را با ذکر صاحب جریده اقدام در تهران به خوانندگان خود معرفی می‌نمودند. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۳۴: ۵۰۸) روزنامه‌نگاران، خلیلی را پدر یا بابا خطاب می‌کردند و در واقع او در حق آنان پدری و بزرگی می‌کرد و همیشه در یاری از نویسندگان نوپا پیش‌قدم بود. بسیاری از بزرگان اهل قلم به کمک او و از طریق نویسندگی در روزنامه اقدام، کار نویسندگی را آغاز کردند؛ مثلاً پرویز ناتل خانلری از کسانی است که اولین نوشته‌اش در اقدام منتشر شد. (ر.ک: گلبن، ۱۳۸۰: ۵) محیط طباطبایی نیز با این روزنامه همکاری داشت و قطعات شعری خود را در این روزنامه به چاپ می‌رسانید.

روزنامه اقدام در تهران به مدیری و صاحب‌امتیازی عباس خلیلی و در سال ۱۲۹۹ ش منتشر شد. (ر.ک: صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۲۶) روزنامه اقدام نام خود را از روزنامه مشهور ترکی با همین نام به عاریه برده است. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۲: ۱۸۳) این روزنامه سیاسی، عضو جبهه آزادی، طرفدار سید ضیاء الدین طباطبایی مخالف قوام‌السلطنه (ر.ک: برزین، ۱۳۷۱: ۵۲) اولین بار از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ در تهران منتشر شد. در اثنای سال‌های جنگ جهانی رویه ضد متفقین را دنبال می‌کرد و به معاهده سه‌جانبه سال ۱۳۲۱ حمله نمود و در سال ۱۳۲۲ هیئت ملی میلسپورا مورد حمله قرار داد و در پاییز همان سال در مقابله با ساعد به جبهه آزادی پیوست، مخالف واگذاری هر نوع امتیاز نفتی به شوروی بود. در سال ۱۳۲۵ به علت بحران آذربایجان و مسأله تخلیه ایران توسط نیروهای شوروی، به جناح راست متمایل شد. این روزنامه به خاطر لحن تندش بارها در محاق توقیف افتاد. (ر.ک: آژند، ۱۳۶۳: ۲۶۲) باید گفت که این روزنامه در اثنای صدورش بارها توقیف شد و خلیلی به خاطر فعالیت گسترده و زبان تندش در مخالفت با سیاست‌های حکومت، به ویژه در دوره رضا خان، بارها مورد ضرب و جرح قرار گرفت و چندین بار قصد جان او را کردند.

در مورد روزنامه اقدام باید گفت که خلیلی در آن داستان‌های کوتاه خود را در هر شماره منتشر می‌نمود و همچنین برخی از داستان‌های کوتاه عربی و غربی نیز توسط دیگر نویسندگان در آن به چاپ می‌رسید. شایان ذکر است که شاعر معاصر عراقی، احمد صافی نجفی، چندی با این روزنامه همکاری داشت.

حسن مقدم در کتاب *جعفر خان از فرنگ برگشته* در مورد روزنامه اقدام می‌گوید: «اخیراً در ایران روزنامه‌ای تأسیس شده به نام اقدام که انقلابی است و با کهنه‌پرستی و خرافات مبارزه می‌کند و طبقه اشراف را بی‌مذهب و مخوف می‌داند. من خیلی دلم می‌خواهد و آرزو می‌کنم این روزنامه کارش بگیرد و موقّیّت‌هایی به دست آورد؛ زیرا ملت ایران در حال حاضر بیش از حد عقب‌مانده، کهنه‌پرست و خرافی شده است و نمی‌تواند نه از دین خود، نه از آیین خود و نه از وظایف انسانی خود پاسداری کند. زندگی خوب، لذّت‌بخش و رفاه و آسایش و امنیت در انحصار عده‌ای اشراف وابسته به دربار قاجار سبک‌مغز و ظالم و از خدا بی‌خبر شده است. روزنامه می‌تواند در آگاهی عمومی مردم به ارزش‌های حقوق انسانی و اجتماعی یاری کند و آگاهی به وجود آورد» (ر.ک: جمشیدی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). وی همچنین با بسیاری از مجلّات و روزنامه‌های ایران همکاری داشت و اشعار و مطالب خود را در آن منتشر می‌نمود؛ از جمله این مجلّات و روزنامه‌ها می‌توان به مجلّه «الإخاء» عربی که در تهران به چاپ می‌رسید و مجلّه «ارمغان» که در آن وی سروده‌های فارسی خود را چاپ می‌نمود و مجلّه «تهران مصور»، «سپید و سیاه» و مجلّه «وحید»، «یاد» و «مهر» اشاره نمود.

۲-۲-۳. شعر

۲-۳-۱. عباس خلیلی و سیمین بهبهانی

شاعره معاصر، سیمین بهبهانی فرزند عباس خلیلی است. بهبهانی فرزند همسر دوم خلیلی، بانو فخر عظمی ارغوان، است که بانویی ادیب، شاعر، زبان‌دان و از فرزندان انورخان رشتی است. بانو فخر عظمی هم شاعر بود و هم معلّم زبان؛ وی به زبان فرانسه تسلّط داشت.^(۱) سیمین بهبهانی در کتاب خاطرات خود از مادر فداکار و زحمتکش خویش بسیار یاد کرده است. بانو فخر عظمی در دوران جوانی اوّلین انجمن حمایت از زنان را با برخی دیگر از روشنفکران آن روزهای ایران با نام «جمعیت نسوان وطن‌خواه» تأسیس نمود (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۹۱: ۵۲).

نحوه آشنایی خلیلی با فخر عظمی از آنجا آغاز می‌شود که فخر عظمی برخی اشعار و قطعات شعری و مطالب اجتماعی خویش را در روزنامه خلیلی به چاپ می‌رسانید و این باعث آشنایی خلیلی با وی شد. پس از ازدواج خلیلی با فخر عظمی در مدّت بسیار کوتاهی خلیلی دستگیر و به کرمانشاه تبعید می‌شود. وی تلاش بسیاری برای آزادی خلیلی می‌کند. در طول این مدّت خلیلی در کرمانشاه رمان روزگار سیاه را به رشته تحریر درمی‌آورد و فخر عظمی نیز از نبود شوهر روزگار سیاهی را سپری

می‌کند. پس از بازگشت خلیلی از تبعید که فخر عظمی نقش مؤثری در این مورد داشت، روابط وی با همسر خویش رو به سردی می‌نهد، گویا رمان خلیلی با توجه به غیبت طولانی‌اش، در روح و روان وی (همسرش) بسیار مؤثر افتاده است. همین امر سبب می‌شود که شک و ظن فخر عظمی نسبت به همسر خود افزوده شده و تصمیم به ترک خانه خلیلی می‌کند و هر قدر خلیلی و خانواده او تلاش می‌کنند که فخر عظمی را به خانه خلیلی بازگردانند، موفق نشده و وی تقاضای طلاق می‌کند.

رابطه بهبهانی با خلیلی اصلاً خوب نبود. گویا وی پدر را مقصر این جدایی و مشقت مادر می‌دانست و هر قدر خلیلی تلاش می‌کند تا با فرزند خود، رابطه نزدیکی برقرار کند، تلاش وی مؤثر نیفتاده و بی‌اعتنایی بهبهانی مواجه می‌شود. از طرف دیگر، مادر بهبهانی نیز چندان راغب به این مسئله نیست، اما بهبهانی در سن ۱۶ سالگی به نزد پدر بازمی‌گردد و تا زمان ازدواجش نزد وی باقی می‌ماند. سیمین بهبهانی از خلیلی با نام پدر یاد نکرده و از او با همان نام خلیلی یا خلیلی اقدام یاد می‌کند. (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱۵)

سیمین بهبهانی برآمده از ازدواج دو روشنفکر و شاعر خوش‌قریحه است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت که ذوق و قریحه پدر در وی مؤثر نبوده باشد. شاعره‌ای که اشعار و سروده‌های او پاره‌ای از تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ما را نشان می‌دهد.

۲-۲-۳. عباس خلیلی و شعر فارسی

عباس خلیلی، علاوه بر استعداد ذاتی در حرفه روزنامه‌نگاری، در حوزه شعر و شاعری توانایی قابل ملاحظه‌ای داشت. وی هم به فارسی و هم به عربی شعر می‌سرود. برادر خلیلی، جعفر خلیلی در کتاب *هکله*، عرفتهم به این نکته اشاره می‌نماید که خلیلی از همان اوان امر در دوران طفولیت ذوق و قریحه بسیار خوبی در سرایش شعر داشته و با تشویق پدر، اشعار زیادی از شاعران عرب را از بر بود و این امر کمک شایانی به خلیلی در وسعت دایره واژگان او و نیز ضرب و آهنگ شعری او داشته است. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۳: ۸۳ و ۸۴) وی در ایران و با توجه به قریحه شعری که در زبان عربی داشت به سرایش شعر به فارسی نیز علاقه‌مند شد و در این حوزه نیز به طبع آزمایشی پرداخت. اغلب قطعات شعری وی در مجلات ادبی آن روز ایران، نظیر مجله ارمغان و مجله وحید و نیز سپید و سیاه و... به چاپ می‌رسید. مضامین شعری خلیلی گاه بن‌مایه‌ای مناسبتی دارد و تحت تأثیر واقعه‌ای یا گذر از مکانی سروده شده

است، و گاه هم غزل‌های پر سوز و گدازی است که شاعر از فراق یار و تنهایی و دل‌تنگی خود سخن گفته است:

جز اشک و رخ زرد دگر سیم زرم نیست	آوخ که بهای می گلگون دگرم نیست
وین آب روان درخور سوز و جگرم نیست	اشک است نه سیم و نه گهر آب روان است
یار دل من هست و به هر جا نگرم نیست	این دیده هرجائی بدخواه و سیه کار
مانند تو ای رشک پی در نظرم نیست	بسیار پری دیدم و مهروی و گل اندام
خاکستری از هستی من جز بصرم نیست	ز آن آتش جان‌سوز که می در تنم انداخت
از ناله جان‌سوز خلیلی خبرم نیست	سودازده سر پای خم انداخته تا چند

(خلیلی، ۱۳۴۴: ۱۹۸)

قطعات شعری که وی در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ رسانیده، در صورت جمع‌آوری دیوانی بزرگ می‌شد، اما این قطعات شعری در روزنامه‌ها و مجلات به صورت پراکنده وجود دارد و کسی تا کنون به گردآوری آن پرداخته است. و این برخلاف شعر عربی او است که توسط قدری قلعه‌چی در بیروت به چاپ رسیده است.

۲-۲-۴. ترجمه

ترجمه آثار ادبی و سیاسی از دیگر فعالیت‌های عباس خلیلی در حوزه زبان و ادب فارسی است. خلیلی کار خود را از همان اوان امر یعنی پس از ورودش به تهران با همکاری در روزنامه «رعد» سید ضیاء الدین طباطبایی آغاز نمود. وی در طول حیات ادبی و سیاسی خود در تهران به ترجمه بزرگان ادب عربی و غربی پرداخته است. اعظم فعالیت‌های خلیلی در زمینه ترجمه، پس از فراغت او از عالم روزنامه‌نگاری و پس از تعطیلی روزنامه اقدام است.

خلیلی پس از دست کشیدن از حرفه روزنامه‌نگاری دست به کار بزرگی زد و آن ترجمه ۱۴ مجلد از کتاب *الکامل فی تاریخ الإسلام والایران* نوشته عزالدین علی بن الأثیر علامه شهیر به فارسی بود. وی همچنین کتاب *فجر الإسلام وضحی الإسلام* احمد امین ادیب و متفکر بزرگ جهان عرب با نام «پرتو اسلام» در سه مجلد به فارسی ترجمه نمود. وی افزون بر تبخّر در زبان عربی، به زبان انگلیسی نیز تسلط داشت و حتی با زبان آلمانی آشنایی داشت. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۳: ۱۰۷) از آثاری که مترجم از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه نموده است؛ رمان «زندانیان» اثر ماکسیم گورکی و نیز «جان دیون پورت» و

کتاب «شارلوت» است. ترجمه آثار غربی در دوران حیات مترجم امر تازه‌ای نبود، بلکه بسیاری از روشنفکران و ادیبان آن روز ایران به دلیل نیازی که جامعه ادبی ایران برای آشنایی با گنجینه‌های ادبی جهان داشت به این نوع فعالیت‌ها می‌پرداختند و ما می‌بینیم که مجلات و روزنامه‌ها آکنده از این نوع ترجمه‌ها است و با مراجعه به مجلاتی نظیر بهار، ارمان، وحید و دانشکده می‌توان وسعت و حوزه این مهم را دریافت.

همان‌گونه که گفته شد، خلیلی کتاب *الکامل ابن اثیر* را به فارسی برگردانده است. این کتاب، ترجمه چهارده مجلد *الکامل ابن اثیر* تا وقایع سال ۳۵۸ هجری است که طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱ ش در تهران و در مؤسسه علمی اکبر علمی به چاپ رسید. باقی مجلدات آن ترجمه ابوالقاسم حالت و نیز علی حائری هاشمی است. (ر.ک: برزین، ۱۳۷۵: ۱۲۶) مترجم در مقدمه مجلد دوم آن پیرامون اثر و ترجمه آن و چالش‌های پیش‌رو مطالبی را تشریح نموده است. خلیلی، اصل را در ترجمه خویش ترجمه تحت‌اللفظی قرار داده است؛ چراکه شرط ترجمه خوب را امانت‌داری مترجم می‌داند که باید رعایت شود و تمام تلاش خود را کرده که عیناً مطالب کتاب را ترجمه نماید و از شرح، توضیح و اضافات و حتی برخی از قضاوت‌ها خودداری نماید. مترجم، سبک کتاب ابن اثیر را شبیه سبک ابن جریر طبری می‌داند و معتقد است که وی در نقل روایت از طبری تقلید نموده است. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۸) مترجم یکی از دشواری‌های ترجمه عربی به فارسی را در مراجع ضمیر می‌داند و در این باره و شیوه خود می‌گوید: «در تعبیر هم مثلاً به طور مطلق اشاره شده که گفت یا شنید یا چنین کرد و در سیاق کلام عرب معلوم می‌شود ولی در فارسی مفهوم نمی‌شود که گوینده یا فاعل کیست خصوصاً اگر متعدد باشند پس میان دو هلال مثلاً «عمرو» یا «خالد» اضافه می‌شود تا خواننده بداند گوینده یا مباشر عمل کیست» (ر.ک: همان: ۹). همچنین مترجم در لابه‌لای نوشته خود گریزی به نقد ترجمه قرآن کریم زده است و می‌گوید: مثلاً لفظ «حلیم» که صفت خداوند است در ترجمه‌های قرآن در قدیم و جدید لفظ بردبار آمده و این لفظ مرکب از برد و بار است و مخالف ادب دینی و حتی ادب عادی می‌باشد. تلاش می‌کند تا معادل‌های بهتری برای چنین الفاظی بیابد. می‌توان گفت که خلیلی در حوزه ترجمه نیز توانا بوده و در این حوزه نیز فعالیت‌های ارزشمندی انجام داده است.

۲-۳. عباس خلیلی و زبان و ادبیات عربی

۲-۳-۱. شعر عربی

فَعَالِیَّتْهَا و آثاری که خلیلی دست به خلق آن‌ها زده محصور و مختص به زبان فارسی نیست؛ خلیلی کودکی و جوانی خود را در عراق سپری کرده و در نتیجه، زبان عربی و فضا و محیط عربی در جان و روح و روان او رخنه و نفوذ کرده است. بنابراین، وی هنگامی که به ایران می‌آید، از زادگاه خود غافل نبوده بخشی از فَعَالِیَّتْهای ادبی خود را صرف خدمت به زبان و ادب عربی نموده است. گفتن یک نکته خالی از لطف نیست و آن اینکه خلیلی، معلّم عربی شاعر معاصر، پروین اعتصامی نیز بوده است.

بخشی از فَعَالِیَّتْهای خلیلی در حوزه شعر عربی است. خلیلی همان‌گونه که گفته شد با گنجینه‌های ادب عربی آشنایی داشت و بسیاری از اشعار و قصاید عربی را حفظ بود. به همین سبب در حوزه شعر عربی نیز سروده‌های بسیاری از خود به یادگار نهاده است. خلیلی، پرورش یافته نجف اشرف است. شاعران عراق، به ویژه شاعران نجف، از دو ویژگی عمده برخوردارند؛ یکی بن‌مایه شعری آن‌ها است که غالباً انقلابی است و علیه ظلم و ستم موجود در جامعه‌شان شعر می‌سرایند و از این حیث شعرشان جزو ادب متعهد و پایداری است و دیگری اسلوب قوی و محکمی است که این شاعران از آن برخوردارند و ما این را در شعر شاعرانی نظیر جمیل صدقی الزّهاوی، محمد مهدی الجواهری، معروف الرّصافی و... مشاهده می‌کنیم.

موضوعاتی که خلیلی در آن به سرایش شعر پرداخته عبارتند از: اشعار اخوانیات، غزل، توصیف طبیعت، اشعار ملی و میهنی و اشعار مناسبتی. بخشی از سروده‌های شاعر، اشعار اخوانیاتی است که به صورت مکاتبه‌ای میان او و دیگر شاعران عرب ردّ و بدل می‌شد و گاه در برخی مجلات عربی نظیر الإخاء، عرفان، السیاحه و ادیب منتشر می‌شد. از دیگر موضوعات شعر وی توصیف طبیعت است وی در قطعه‌ای با نام «الحیاء» می‌گوید:

- | | |
|---|---|
| فَهَزَّهُ الْعَرَامُ وَجَدّاً فَصَفَرُ | ۱. هَا حَ النَّسِيمُ الْعَنْدَلِيبِ فِي السَّحَرُ |
| وَرَدَّدَ الْقَضَا صَدَاهُ فَاسْتَمَرُ | ۲. وَعَاوَزَ الْوَرْدَ عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرُ |
| وَبَاتَتْ الشَّمَالُ تَرْفُقُ الزَّهْرُ | ۳. وَالْمَاءُ عَنَى بِخَيْرِهِ الشَّجَرُ |

(خلیلی، ۱۹۳۳: ۱۲۳۰)

(ترجمه: ۱. خنکای نسیم سحری بلبل را به هیجان آورد و عشق، با شور و شغف آن بلبل را به لرزه درآورد پس صدایش بلند شد ۲. و در زیر نور ماه با گل سرخ عشق‌بازی کرد و فضا، پژواک صدای او را پخش می‌کرد و

این عشق‌بازی ادامه داشت ۳. و آب با صدای شرشرش برای درختان نغمه‌سرای می‌کرد و نسیم خنکای شمال گل را به رقص درمی‌آورد.

خلیلی در مسابقه شعری که مجله المقتطف آن را برگزار می‌کرد توانست جایزه دوم آن را برنده شود؛ اما وی از گرفتن جایزه نقدی خودداری نمود و یعقوب صروف در عوض، مجموعه کاملی از مجله المقتطف را به نشانه پیروزی او در این مسابقه اهدا کرد. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۳: ۱۱۳) نام قصیده «رانده» است که خلیلی این‌گونه آن را آغاز می‌کند:

۱. أَشْكُ مَا بِي مِنْ جَوَى يَفْلِقُ الصَّمَا يَجِيشُ إِذَا مَا رَائِدُ الْأَمَلِ أَحْتَمَا

۲. وَأَخْشَى عَلَى نَفْسٍ بِجَنِيكِ حَرَّةً إِذَا بَحْتُ أَنْ لَا تَحْمَلَ الْبَثَّ وَالْهَمَّ

(خلیلی، ۱۹۲۹: ۱۵۳)

(ترجمه: ۱. عشق و علاقه‌ام را که صخره سخت را می‌شکافد به تو ابراز می‌نمایم آنگاه درخواست‌کننده، تصمیم قطعی بگیرد، عشق و علاقه به جوشش درمی‌آید ۲. و برای آن دلی که در گوشه تنگ است می‌ترسم که مبادا با آشکار کردن علاقه‌ام به تو تحمل غم و دلواپسی را نداشته باشد.)

خلیلی همچنین اشعار ملی و میهنی در حمایت اعراب و مردم عراق سروده است. از ابراهیم الوائلی روایت شده است که عباس خلیلی، نخستین شاعری است که پس از معاهده بلفور در شعرش نام فلسطین را آورده است. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۳: ۱۱۱) هنگامی که انقلاب بزرگ ۲۰ تموز در عراق آغاز شد، وی قصیده «علی مهل» را خطاب به این انقلاب و مردم عراق در حمایت از مبارزاتشان سرود؛ شاعر در بخشی از این قصیده خطاب به انگلیسی‌ها می‌گوید:

۱. رُوِيْدَا رِجَالَ الْإِنْكِلِيزِ وَرَأْفَةً إِنَّ الْيَوْمَ أَسْرَفْتُمْ فَإِنَّ لَنَا غَدَا

۲. وَإِنْ قَصْرَتْ أَقْدَامُنَا عَنْ خَطَاكُمْ مَدَدْنَا إِلَى مَا فَوْقَ هَامِكُمْ يَدَا

۳. سَدَيْتُمْ ثَوْبَ الرِّجَالِ فِي عُرُوقِنَا وَالْحُمْتُ بِالْيَأْسِ ذِيَالِكِ السَّيِّدَى

۴. وَلَمَّا إِكْتَسَيْتُمْ ظَاغِرِينَ بِنَصْرِنَا تَجَرَّأْتُمْ ظُلْمًا عَلَى سَلْبِنَا الرِّدَا

۵. عَلَى مَهْلٍ مَا نَحْنُ بِالنِّعَمِ الَّتِي رَكَّبْتُمْ فَهَلْ خَلِئْتُمْ خَلَقْنَا لَكُمْ سُدَى

(خلیلی، ۱۳۴۰: ۴۹۵)

(ترجمه: ۱. ای انگلیسی‌ها آرام باشید و مهربانی پیشه کنید! اگر امروز به کام شما است فردایی هم برای ما خواهد بود. ۲. اگر که گام‌های ما به پای شما نرسید، ولی فردا دستان ما به سرهای شما می‌رسد. ۳. جامه امید و آرزو را در دل‌های ما رشته کردید و تباهی نیستیتان را با یأس به دل‌های ما وصله زدید؛ ۴. و آنگاه که لباس

پیروزی را که با پیروزی بر ما بر تن کردید، ما از شما گرفتیم گستاخی ورزیدید. ۵. ای انگلیس‌ها قدری درنگ کنید! آیا گمان کرده‌اید ما با نعمت‌های شما پرپاییم و خداوند ما را بیهوده برای شما خلق کرده است. قالب شعری که خلیلی در عربی برای سرایش اشعار خویش برگزیده است، قصیده و موشح است. وی با بسیاری از بزرگان ادبیات عربی آشنایی داشت و رابطه ادبی خوبی میان آن‌ها برقرار بود. می‌توان از جمله این بزرگان، از یعقوب صروف و مجله «المقتطف» و جرجی زیدان و انتشارات «الهلل» و نیز محمد حسین هیکل و روزنامه «السیاسة الأسبوعية» یاد کرد. همچنین وی رابطه نزدیکی با شاعران و ادیبان عراقی نظیر صدقی الزهاوی، محمد رضا الشیبی، معروف الرصافی، احمد الصافی النجفی و ناجی الأصبیل داشت. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۸۳: ۱۱۳) محمد رضا شیبی که به دعوت دولت ایران در سال ۱۳۳۱ خورشیدی برای شرکت در کنگره ابن سینا به ایران آمده بود در مورد خلیلی می‌گوید: بزرگواری و روانش را و اطلاع او را از گذشته می‌ستایم. (ر.ک: خاقانی، ۱۴۰۸: ۵۲۲)

خلیلی را می‌توان شاعری «ذو اللسانین» نامید که در دو زبان فارسی و عربی به نظم و سرایش شعر پرداخته است و از این روی او را در کنار دیگر شاعران ذو اللسانین ادب فارسی نظیر منوچهری دامغانی، مسعود سعد سلمان، سراج الدین قمری، ابوالطیب محمد بن حاتم مصعبی و دیگران قرار داد.

۲-۳-۲. روزنامه‌ها و مجلات عربی

خلیلی با توجه به فعالیت‌هایی که در حوزه نشر در ادبیات فارسی داشت در حوزه ادب عربی نیز فعالیت‌های درخور توجهی داشته است. علاقه و اشتیاق خلیلی در تحریر سبب شد که وی مطالب ارزنده‌ای در مجلات و روزنامه‌های عربی در کشورهای نظیر لبنان و مصر به رشته تحریر درآورد. وی با مجلات ارزنده و بزرگ مصر نظیر مجله «المقتطف» همکاری مستمری داشت. نتیجه این فعالیت، چاپ مقاله‌های ارزشمند در حوزه ادبیات فارسی و عربی و نیز اشعار عربی خویش در این مجله بود. صاحب مجله «المقتطف» در یکی از شماره‌های این مجله و در مقدمه یکی از مقاله‌های خلیلی پیرامون وی می‌گوید: «میرزا عباس خلیلی صاحب روزنامه فارسی اقدام، ادیب و دانشمندی است که زبان فارسی و عربی را خوب می‌داند و مقاله‌های نفیسی در مجله «المقتطف» پیرامون شاعران فارسی‌زبان و قصایدی که در آن تصاویر شعری زیبای ایرانی احساس می‌شود به چاپ رسانیده است. وی در اوقات فراغت خویش و روزهایی که در تبعید سپری می‌نمود، بخش اعظمی از شعر فردوسی را به نظم درآورده است» (ر.ک: خلیلی، ۱۹۳۴: ۵۰۶).

خلیلی در نوشته‌های خود در صدد است تا جایگاه و ارزش شعر و ادب فارسی را به عرب‌زبانان معرفی کند. خلیلی علاوه بر مجله مقتطف با مجله «العرفان»، «الأدیب»، «السیاحه» و «آپولو» در ارتباط بود و قصاید و اشعاری که به عربی می‌سرود را در آن مجلات به چاپ می‌رسانید. برای نمونه بخشی از داستان «سجین» یا زندانی خلیلی را که وی در مجله عرفان چاپ کرده است در اینجا می‌آوریم:

«دقت ساعة البلدية وهي آلة أعظم ما فيها جرسها فكنت أسمع دقائقها التي تترحزح قلبی الموجه عن موضعه فلكل دقة رنة في أذن روحي كأنها تخاطبني فتقول: مضى زمان الأُنس وفات، دقائق وساعات ما أطولها إنْ هي إلا أعوام ودهور أَدْفَعُها دفْعاً تتجاذبني نفسي وتذهب مع أنفاس بحر الضمير ولا شغل لي إلا عدّ تلك الدقائق فلي الله مما أقاسي ولك الله مما تحملين...» (خلیلی، ۱۳۵۱: ۲۲۵)

(ترجمه: زنگ بزرگ ساعت شهرداری به صدا درآمد و من صدای دنگ‌دنگ آن را می‌شنیدم صدایی که قلب رنجور مرا از جا درمی‌آورد و هر صدای آن به سان زنگی در روح و روانم شنیده می‌شد، گویی مرا می‌خواند و می‌گوید: دوران انس و خوشی با محبوب گذشت و به پایان رسید، دقیقه‌ها و ساعاتی که تنها سال‌ها و ایامی است که با تمام وجود با آرامش و مسرت سپری کردم و اکنون از خاطر می‌گذرد و تنها کار من این است که آن دقایق و ایام را بشمارم پس خدا به داد من برسد که این مشقت و سختی را می‌گذرانم و به داد تو برسد که داری درد دوری را تحمل می‌کنی.)

به هر روی، فعالیت ادبی خلیلی در مجلات و روزنامه‌های عربی باعث آشنایی بزرگان ادب عربی با وی و آثارش شد و خود این امر سبب بسط و گسترش فرهنگ و زبان فارسی در خارج از مرزهای ایران و کشورهای عربی شد تا بیشتر با نفایس ادب فارسی و بزرگان آن آشنا شوند.

۲-۳-۳. تعریب اشعار فارسی

خلیلی بسیاری از سروده‌ها و اشعار فارسی را به عربی به نظم درآورده که کاری است قابل توجه. وی بیش از ۱۷۰۰۰ بیت از شاهنامه را تعریب نموده است که متأسفانه از دسترس پژوهشگران به دور مانده و به صورت پراکنده می‌توان در برخی مجلات عربی قدیمی یافت. حتی برخی از نزدیکان خلیلی معتقدند که وی تمام شاهنامه را تعریب نموده که به احتمال زیاد به صورت نسخه خطی در میراث خانوادگی خلیلی نگهداری می‌شود. ترجمه اشعار فارسی به عربی توسط خلیلی کاملاً ترجمه معنایی بوده و عیناً متن فارسی را به عربی ترجمه نموده است. لذا، پایبند به متن اصلی نیست. برای نمونه، از این تعریب، قسمتی از ترجمه شاهنامه توسط خلیلی و متن اصلی را در اینجا آورده‌ایم تا بیشتر با نحوه تعریب وی آشنا شویم:

اگر تو که گودرزی آن خواستی	که گیتی به کینه بیاراستی
برآمد ازین کینه گه کام تو	چه گویی چه باشد سرانجام تو
نگه کن که چندان دلیران من	ز خویشان نزدیک و شیران من
تن بی سرانشان فگندی به خاک	ز یزدان نداری همی شرم و باک
ز مهر و خرد روی برتافتی	کنون آنچ جستی همه یافتی
گه آمد که گردی ازین کینه سیر	به خون ریختن چند باشی دلیر
نگه کن کز ایران و توران سوار	چه مایه تبه شد بدین کارزار
به کین جستن مرده‌ای ناپدید	سر زندگان چند باید برید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

تعریب

أنت يا كودرز إن شئت الخصام	فتروي من دم الترك التراب
فاحسن أنك قد نلت المرام	ثم سدت الخلق من شيخ وشاب
ثم عمّرت طويلاً ألف عام	بعد ذا قل لي إلى أين الذهاب
وبك قد جندلت من قومي الكرام	كل ندب فهو نهب للحراب

كم عن الأبدان فرقت الرؤوس
وبك ما خشى الله واليوم العوس

(خلیلی، ۱۳۵۳: ۵۰۶)

خلیلی در ترجمه شاهنامه هرچند بیت را، به صورت یک دسته معنایی منسجم که دارای بار معنایی و شاید بهتر باید گفت که دارای یک تصویر و حالت ذهنی و عاطفی مشخص است جمع کرده و به مانند قالب شعری موشحات عربی یعنی یک بیت که تشکیل از دور و قفل می‌باشد ارائه می‌کند و این حالت در تمام ترجمه شاهنامه خلیلی حاکم است.

وی برخی از آثار کهن ادب فارسی را که بن‌مایه اخلاقی دارد به عربی ترجمه نموده است که هدف را بیشتر در این خصوص آشنایی اعراب با نمونه‌ها و اشعاری می‌داند که عرب به آن معروف است؛ مانند روحیه کرم و سخاوت و بخشش و مردانگی که شعر عرب به آن می‌بالد و افتخار می‌کند و شاید خلیلی خواسته از یک طرف روح جوانمردی و کرم را بیشتر بازتاباند و از طرف دیگر به اعراب نشان دهد که ادب فارسی نیز مّسم به همین مضامین ستوده و والای اخلاقی است.

در دیگر ترجمه‌های خلیلی از اشعار فارسی باز مضامین اخلاقی را می‌بینیم که مورد توجه مترجم بوده است؛ برای مثال خلیلی در مجله «العرفان» مجلد یازدهم به سال ۱۳۴۴ هـ ق قطعه‌ای از بوستان سعدی با نام «السَّخَاء» را به عربی ترجمه و در این مجله به چاپ رسانیده است:

شنیدم در ایام حاتم که بود	به خیل اندرش بادپایی چو دود
صبا سرعتی رعد بانگ ادهمی	که بر برق پیشی گرفتی همی
بتک ژاله می‌ریخت بر کوه دشت	تو گفتی مگر ابر نیسان گذشت
یکی سیل رفتار هامون نورد	که باد از پیش بازماندی چو گرد

(سعدی، ۱۳۶۴: ۲۸۱)

تعریب

سَمِعْتُ قَدِيمًا بِشَيْخِ الْكِرَامِ	لَهُ فُرْسٌ كَانَ خَيْرَ الْجِيَادِ
وَقَدْ كَانَ يَخْجِي الصَّبَا فِي السَّلَامِ	وَلَكِنَّهُ الْبَرْقُ يَوْمَ الطَّرَادِ
وَمَا هُوَ إِذْ يَغْدُو إِلَّا الْغَمَامُ	مَرِيحًا يَكُومُ عَلَيَّ كَالْوَادِ
حَواظُهُ تَسْتَبِيرُ الرُّغَامِ	فِيْحَسَبُ غَيْثًا إِنْ الْغَيْثُ جَادِ
وَمَا السَّيْلُ يَسْبِقُهُ إِنْ جَرَى	
وَلَا الرِّيحُ إِنْ شَاءَ أَنْ يَنْقَرَا	

(خلیلی، ۱۳۴۴: ۱۹)

۲-۳-۴. نقد، تحلیل و شرح

عبّاس خلیلی به خاطر تسلط و تفوق خویش در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی و عربی، گاه مقالاتی در حوزه نقد و شرح و توضیح آثار ادبی فارسی و عربی در مجلات عربی زبان مکتوب می‌نمود. این نگاه و حوزه فعالیت ادبی خلیلی به آثار و تفاسیر ادبی فارسی و عربی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه نخست کسی دست به این عمل زده که شعر فارسی و عربی را خوب می‌فهمد و با تاریخ و تمدن فارسی و عربی آشنایی کامل دارد و حتی خود مهارتی ویژه در سرایش شعر به فارسی و عربی داشته است و از سوی دیگر این فعالیت‌ها به صورت مقالات ادبی در مجلات عربی مصر و لبنان باعث آشنایی ادیبان عرب با ادبیات فارسی و شعر فارسی و بزرگان ادب فارسی می‌شد. نکته لازم به یادآوری این است که خلیلی یکی از ده‌ها فارسی‌پژوهی است که در آن دوره در راه آشنایی جهان عرب با آثار ادب فارسی دست به چنین فعالیت‌هایی می‌زدند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به عبدالوهاب عزام فارسی‌پژوه

مصری و احمد حامد صراف عراقی اشاره نمود. البته، نباید رابطه خوب میان ایران و مصر و لبنان را فراموش کرد و کافی است با مراجعه به روزنامه‌ها و مجلات عربی در مصر و لبنان نزدیکی این رابطه را شاهد بود.

برای آشنایی بیشتر در این موضوع، یکی از مقالات خلیلی تحت عنوان «الشاعر الفارسی الأكبر» را انتخاب نموده‌ایم که وی در اگوست سال ۱۹۲۵ م در مجله «المقتطف» به رشته تحریر درآورده است. نویسنده در این مقاله به بررسی شاعر بلندآوازه ما فردوسی پرداخته است و پیرامون فردوسی، شاهکار او و اهمیت و ویژگی‌های شاهنامه در ادبیات جهان قلم زده است. همچنین در لابه‌لای مقاله به ویژگی‌های ادب فارسی و عربی و تفاوت‌های احتمالی میان این دو ادب نگاهی داشته است. وی از خصوصیات و ویژگی‌های ادب فارسی را شفافیت، حلاوت، حسن سبک، استعاره‌های زیبا، کنایه، تشبیه، توصیفات زیبا، معانی عمیق، ابتکار و خلاقیت می‌داند و از ویژگی‌های ادب عربی صلابت، بلاغت و واژگان دلپذیر می‌داند. غزل، تشبیب و وصف را نزد پارسیان، زیباتر و دلپذیرتر از اعراب می‌داند و معتقد است که ذکر دیار، ایستادن بر اطلال، گریه و شکوی، شیفتگی، رثا، فخر و حماسه را نزد عرب بیشتر و بهتر از عجم است. وی معتقد است که تنها ده تن از شاعران پارسی در شعر خود وقوف بر اطلال نموده‌اند که مشهورترین آن‌ها خاقانی در وصف ایوان مداین است. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۲۵: ۲۷۰-۲۷۱)

نویسنده در این مقاله، خلاصه‌ای از داستان‌های شاهنامه را بیان می‌کند و سپس از ویژگی‌ها و اهمیت آن می‌گوید. خلیلی معتقد است که این اثر از لحاظ تاریخی چندان موثق نیست و آکنده از اسطوره و خرافه است ولی از حیث ساختار، مفهوم، فلسفه و درون‌مایه و پند و اندرز و نصیحت و ضرب‌المثل و مقصود چیزی نیست جز نشانه‌هایی آشکار و مسلّم که متنبی، پیامبر شعر عرب قادر به آوردن نظیر آن نیست و این شاعر بلیغ یارای رقابت با او در حوزه ادب را ندارد. (ر.ک: خلیلی، ۱۹۲۵: ۲۷۲) وی حماسه شاهنامه را بسیار بالاتر از حماسه ایلیاد هومر می‌داند و فلسفه آن را بالاتر از تمامی فلسفه‌های شعری بیان می‌کند؛ چراکه با گذشت زمان، روح زمانه در آن حضور دارد و همواره تازه و دل‌نشین است.

خلیلی در حوزه شرح و توضیح اشعار عربی نیز مقالاتی به رشته تحریر درآورده است که از جمله آن‌ها مقاله‌ای با نام «الشعر النجدی» است. وی در مقدمه این مقاله بیان می‌کند که این مقاله شرح و توضیح دو

قطعه شعر بدوی با عنوان «لغة أهل نجد» است که توسط مجله «المقتطف» به او هدیه داده شده و او در آن به شرح ابیات و توضیحاتی پیرامون ویژگی‌های شعر بدوی عرب پرداخته است. با نگاهی به این مقاله می‌بینیم که نویسنده با قاموس واژگان عربی به خوبی آشنایی دارد و این بیانگر مهارت او در واژه‌شناسی و یا در کل به زبان‌شناسی یا فقه لغه عرب است و از این حیث می‌توان او را مرد مطلعی در این زمینه دانست.

۳. نتیجه

۱. عباس خلیلی، بی‌شک جزو بزرگان ادب و فرهنگ این مرز و بوم است. فعالیت‌های ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وی بازتابی منطقه‌ای داشته و مختص ادب و فرهنگ فارسی نیست. روزنامه اقدام به عنوان یک روزنامه سیاسی نشانگر نظرات و آراء گروه و دسته‌ای است که نگاه آن‌ها بسیار بر روند گسترش روشنفکری در کشور اثرگذار بوده است.

۲. داستان‌ها و رمان‌های خلیلی، نگاهی عامدانه بر قشری است که شاعر با آن‌ها زندگی کرده و مصائب و مشکلات آن‌ها را از نزدیک لمس کرده است. رنج، سیاهی، گناه و کشمکش‌های خانوادگی و زناشویی، تنها بخشی از نگاه یک روشنفکر دوره پهلوی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند.

۳. سروده‌های وی به فارسی و به ویژه غزل‌های او، بیانگر یک احساس غربت و دل‌تنگی همراه با سوز و گدازی است که خیلی زیاد شبیه به غزل‌های اعتصامی و صائب است.

۴. فعالیت‌های ادبی و فرهنگی خلیلی در ادب عربی نیز بسیار ممتاز بوده و مورد توجه ادیبان و نام‌آوران ادب عربی در قرن گذشته بوده است. ترجمه و تعریف از جمله پل‌های ارتباطی فرهنگی و ادبی میان ادب فارسی و عربی است که وی به خوبی از عهده آن برآمده است. فعالیت در روزنامه‌ها و مجلات عربی در کشورهای ادب‌پروری نظیر مصر و لبنان باعث آشنایی ادب و فرهنگ آن سامان با ادب و فرهنگ فارسی شده است. اشعار او به عربی، حس وطن‌خواهی و مبارزه با استعمار را در جهان عرب به ویژه در عراق برانگیخته است. از این روی، می‌توان او را جزو شاعران مقاومت جهان عرب برشمرد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) وی سروده‌های ملی و میهنی بسیاری در جراید آن روزگار ایران سروده و منتشر نموده است از جمله این قطعه با نام «اصلاح این ویرانه»:

ملک را از خون خائِن لاله‌گون باید نمود
جاری از هر سوی کشور جوی خون باید نمود
حشمت و فرّ کیان گر بایدت، چون کاوه، پاک
مُلک جم را فارغ از ضحاک دون باید نمود

(بهبهانی، ۱۳۹۱: ۴۸۴-۴۸۵)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آرزین‌پور، یحیی (۱۳۵۵)؛ از صبا تا نیما، جلد ۱، تهران: فرانکلین.
 ۲. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)؛ ادبیات نوین ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
 ۳. آل محبویه، جعفر (۱۹۸۶)؛ ماضي النجف وحاضرها، الطبعة الأولى، بیروت: دار الأضواء.
 ۴. ابن الأثیر، ابوالحسن عزالدین (۱۳۴۵)؛ الكامل فی تاریخ الإسلام والإیران، ترجمه عباس خلیلی، جلد ۲، تهران: علمی.
 ۵. برزین، مسعود (۱۳۷۱)؛ شناسنامه مطبوعات ایران، تهران: بهجت.
 ۶. ----- (۱۳۷۵)؛ دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۶، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
 ۷. بهبهانی، سیمین (۱۳۹۱)؛ با مادرم هم‌راه، تهران: سخن.
 ۸. جمشیدی، اسماعیل (۱۳۷۳)؛ حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ برگشته، چاپ سوم، تهران: زرین.
 ۹. خاقانی، علی (۱۴۰۸)؛ شعراء الغری (النجفیات)، الجزء ۴، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
 ۱۰. خلیلی، جعفر (۱۹۸۲)؛ هکذا عرفتهم، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۱۱. خلیلی، عباس (۱۳۰۳)؛ روزگار سیاه، تهران: اقدام.
 ۱۲. ----- (۱۳۰۹)؛ خیالیات، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: اقدام.
 ۱۳. ----- (بی تا)؛ دیر سمعان، تهران: اقدام.
 ۱۴. رامین، نظرعلی و دیگران (۱۳۸۹)؛ دانش‌نامه دانش گستر، جلد ۷، چاپ اول، تهران: دانش گستر روز.
 ۱۵. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۴)؛ بوستان، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: ققنوس.
 ۱۶. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴)؛ تاریخ جرائد و مجلات ایران، جلد ۱، چاپ دوم، اصفهان: کمال.
 ۱۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ شاهنامه فردوسی، نسخه ژول مل به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام.
 ۱۸. کامشاد، حسن (۱۳۸۴)؛ پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نشر نی.
 ۱۹. گلبن، محمد (۱۳۸۰)؛ خاطرات سیاسی عباس خلیلی، چاپ اول، تهران: انوشه.
 ۲۰. مدرس، محمد علی (بی تا)؛ ریحانة الأدب، جلد ۲، چاپ دوم، تبریز: شفق.
 ۲۱. المنفلوطی، مصطفی لطفی (۱۹۵۶)؛ العبرات، بیروت: دار الثقافة.
- ### ب: مجلات
۲۲. خلیلی، عباس (۱۳۴۴)؛ «بهای می گلگون»، مجله ارمنان، دوره ۳۴، شماره ۲، صص ۱۹۸-۲۰۳.

۲۳. ----- (۱۹۲۹)؛ «الرائد (مجموعه شعر)»، **المقتطف**، المجلد الرابع و السابع، جزء ۲، صص ۱۵۳-۱۵۵.
۲۴. ----- (۱۹۳۴)؛ «قطعة من الشاهنامه من كتاب بيران»، **المقتطف**، المجلد الخامس و الثمانون، جزء ۴، صص ۵۰۶-۵۰۸.
۲۵. ----- (۱۹۲۵)؛ «الشاعر الفارسي الأكبر»، **المقتطف**، المجلد السابع و الستون، جزء ۳، صص ۲۷۰-۲۷۳.
۲۶. ----- (۱۹۳۳)؛ «وحي الطبيعة»، **أبولو**، العدد ۱، صص ۱۲۳۰-۱۲۳۲.
۲۷. ----- (۱۳۴۰)؛ «على مهل»، **العرفان**، المجلد السابع، جزء ۸، ص ۴۹۵.
۲۸. ----- (۱۳۵۱)؛ «السجن»، **العرفان**، المجلد الثالث و العشرون، جزء ۲، صص ۲۲۲-۲۲۵.
۲۹. ----- (۱۳۴۴)؛ «السخاء»، **العرفان**، المجلد الحادي عشر، جزء ۱، صص ۱۹-۲۱.
۳۰. محسنی نیا، ناصر و رضا میرزائی (۱۳۹۲)؛ «بررسی جایگاه و خدمات میرزا یوسف خان اعتصام الملک به ادب فارسی و عربی»، **دانشگاه تهران مجله ادب عربی**، شماره اول، سال پنجم صص ۱۹۳-۲۱۲.

عباس اقدم

دراسة حول أعمال عباس الخليلي الأدبية وخدماته في الأدب الفارسي والعربي^١

زينب ترابي^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية، قزوین، ايران

ناصر محسنينيا^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية، قزوین، ايران

رضا ميرزائي^٤

طالب الدكتوراه، جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية، قزوین، ايران

الملخص

يعتبر عباس الخليلي من الكتاب وأدباء العصر البهلوي. قد ولد بالعراق وكان من أصل إيراني. إن إلمام الخليلي بالأدب والثقافة قد جعله شخصية مثقفة ومميزة في مجال اللغة العربية والفارسية. إن الدراسات العديدة تشير إلى أن نشاطاته الثقافية والأدبية لا تختص بالأدب الفارسي فحسب، بل تنعكس على المستوى الاقليمي. إن هذه الشخصية العلمية لن يألوا جهداً لتنوير الرأي العام في العصر البهلوي من خلال النشاطات الإعلامية، منها إنشاء يومية «إقدم» وهو يعتبر رمزاً للجهود التي قد بذلها للمجتمع الثقافي الإيراني. إن أشعار الخليلي وكتاباتهِ باللغة الفارسية تنجم عن الأحداث الاجتماعية التي جرت في تلك الفترة في إيران. إن ترجمة ١٧٠٠ بيتاً من شهنامه للفردوسي وإنشاد الشعر بالعربية والتسروح والتحقيقات هي من النشاطات الأدبية الأخرى لل خليلي.

الكلمات الدلالية: عباس الخليلي، اللغة الفارسية وآدابها، اللغة العربية، العلاقات الثقافية بين إيران والعرب.

